

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۶ مارچ ۲۰۱۸

"غنی احمدزی" و احزاب اخوانی افغانستان

۲

یکشنبه- ۵ حمل ۱۳۹۷ - کابل:

به ادامه گذشته:

در قسمت قبلی این مختصر تا حدی جای پای "غنی احمدزی" و "حنیف اتمر" را در شکل گیری و تشدید تضاد های درونی "حزب اسلامی" و باند های برخاسته از آن نگاشتم، در این بخش تلاش خواهم ورزید تا عین مناسبات را با "جمعیت اسلامی" مورد مذاقه قرار دهم.

۸- همان طوری که در مقالات قبلی نگاشته ام، "جمعیت اسلامی" و "شورای نظار" اگر بنویسم در بین تمام نهاد های اخوان، بیشتر از همه آنها معامله گریتر، سازشکارتر و منفعت پرست تر هستند، مطمئناً به خطا نرفته ام. در "جمعیت اسلامی و شورای نظار" فلسفه "من زنده جهان زنده- من مرده جهان مرده" چنان در تاروپود وجود آنها ریشه دوانیده که به جرأت می توان نوشت، خمیر و گل وجود آنها از همان خاک آماده شده است.

این فلسفه، یک جمعیتی و شورای نظاری را حین تثبیت منافع و ادار می سازد تا تفسیر خاص خودش را از "من" ارائه دارد. "من" یک جمعیتی-شورای نظاری در گام نخست شخص خودش است. یعنی وقتی پای زنده ماندن و تأمین منافع شخص خودش در میان باشد، نه برادر می شناسد نه خواهر، نه پدر نه مادر، نه دختر و نه پسر، حاضر است همه آنها را فداء نماید تا خودش چند صباحی به حیات ننگینش ادامه دهد. دومین حلقه "من" برای آنها روابط خانوادگی شامل پدر، مادر، برادر، خواهر و فرزند و اقارب خانوادگی آنهاست. سومین "من" مناسبات تنظیمی است. یک جمعیتی و شورای نظاری اصیل کسی است که حاضر باشد برای شخص خودش کره زمین را قربانی دهد، برای "من" های دوم و سوم نیز همچنان.

چنین خصوصیتی، در همه حال این فرصت و امکان را به وجود می آورد تا حریفان آنها با تأمین حلقات فردی و کوچکتر، افراد آنها را وادار به خیانت نمایند. شاید بتوان بزرگترین نمود و تجسم چنین عملی را در پیمان صلح میان مسعود و روسها معرفی داشت - شاید بدان علت که معلومات ما از مناسبات پشت پرده "جمعیت- شورای نظار" کامل نیست- همین روحیه و طرز تفکر به "غنی احمدزی" و "حنیف اتمر" این امکان را مساعد ساخت تا قبل از انتصاب به

کرسی ریاست حکومت "وحدت ملی"، "احمد ضیاء مسعود" معاون "جمعیت اسلامی" و یکی از اراکین "شورای نظار" را خریده به نفع خود و علیه "جمعیت اسلامی" به کار گیرد.

به تعقیب آن، و با به وجود آمدن "باند ارگ" و تعقیب سیاست "کلچه و شلاق" در قبال "عبدالمود"، وی را علیه اکثریت "جمعیت و شورای نظار" مورد استفاده قرار دهد. تکرار مسأله در مناسبات با معلم "عطاء" است. نخست خواست با تکیه بر بخش هائی از جمعیت و شورای نظار وی را بگوید، وقتی متوجه شد که خریدن یک جمع گرانتر از خریدن یک فرد است، در اسرع وقت "عطاء" را خریده، جمعیت و شورای نظار را از صحنه بیرون نمود.

در همین جا بی مناسبت نیست بیفزایم که بعد از عقد توافق بین "عطاء" و "غنی احمد زی" در جامعه از دوجبهت دو دید انحرافی عرض اندام نموده است. یکی در لفافه و پوشیده ضمن آن که آشکارا از شکست "عطاء" یاد می کند، به نحوی نمی توانند خوشحالی اش را از "پیروزی غنی احمد زی" مخفی دارند و دیگری زانوی غم در بغل گرفته، "شکست عطاء" را فاجعه معرفی می دارند.

به نظر من هر دو دیدگاه در اساس از یک انحراف آب می خورد. انحراف آن که آنها نمی توانند بپذیرند که در عقب هر دو طرف خواستی و هدفی در میان نبوده که تحقق آن برای یکی پیروزی و برای دیگری شکست باشد. عکس آن از اول روشن بود که یکی خریدار و دیگری فروشنده است. آنها در جریان این مدت هر دو برای تعیین قیمت "جگره" کردند، یکی مال دیگری را حقیر معرفی کرد و آن دیگری پول طرف مقابل را "ناچل" اعلام داشت. سرانجام به یک قیمت معین معامله را ختم و طرفین با رضایت کامل از هم جدا شدند.

در چنین مناسباتی خوشحالی تا سرحد طعنه زدن به دیگران و زانوی غم در بغل گرفتن، نمایانگر آن است که چنین افرادی به ماهیت دولت دست نشانده و اصل مناسبات سرمایه داری که "همه چیز را قابل خرید و فروش اعلام می دارد" هنوز پی نبرده اند. بهتر است به جای طعنه زدن به دیگران و خواسته و یا ناخواسته در نقش مبلغ این و یا آن ظاهر شدن، اندکی فهم شان را از قضایا عمق ببخشند. نخوانده ملا نشوند که بار خجالت آن گران است.

ادامه دارد